



Analysis of Bertrand Russell's theological discussions in the Allameh Ja'fari's view

 Hamedeh Rastaie¹✉, Abdullah Nasri²

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Philosophy, Ale-Taha Institute of Higher Education, Tehran, Iran. Email: h.rastaei@aletaha.ac.ir
2. Professor, Department of Philosophy, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. Email: nasri_a32@yahoo.com

Article Info

Article type:
Review Article

Received: 6 August 2024
Received in revised form: 7
November 2024
Accepted: 3 December 2024
Available online: 7 December
2024

Keywords

Supernatural, God, World
Order, Evil, Orientation to
Religion, Ja'fari, Russell

Abstract

The confrontation of Islamic philosophers with Western philosophers can be examined from different angles. Allameh Ja'fari pays a lot of attention to the opinions of Western thinkers; among these figures is Bertrand Russell, who has analyzed by Allameh Ja'fari through his intellectual personality and some of his opinions. In the beginning of his works, he quotes and criticizes some viewpoints of Russell. Russell's views on the supernatural, God, the order of the universe, the evil of the world, the purpose of creation, the role of God in the world, and the roots of the tendency towards God, are among the theological topics that Ja'fari has discussed and analyzed in his works. According to Ja'fari works, Russell expresses important points about the universe and its relationship with the supernatural, and on the other hand, about God, which indicates conflicts in his thought. Russell's misconception of God is the root of many of his illogical statements in some theological topics.



Cite this article: Rastaie, H. ; Nasri, A. (2024). Analysis of Bertrand Russell's theological discussions in the Allameh Ja'fari's view. *Islamic Philosophical Doctrines*, 18 (33), 107-128. <https://doi.org/10.30513/ipd.2024.6236.1545>



© The Author(s). Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



تحلیل مباحث الهیاتی برتراند راسل در نگاه علامه جعفری

حامده راستایی^۱✉، عبدالله نصری^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه فلسفه، مؤسسه آموزش عالی آل طه، تهران، ایران. رایانامه: h.rastaei@aletaha.ac.ir

۲. استاد، گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: nasri_a32@yahoo.com

چکیده

مواجهه فیلسوفان اسلامی با فلاسفه غربی از زوایای مختلف قابل بررسی است. علامه جعفری توجه بسیاری به آرای متفکران غربی دارد، از جمله برتراند راسل که جعفری به تحلیل شخصیت فکری و برخی آرای او پرداخته و در میان آثار خود مطالبی را از راسل نقل و نقد نموده است. دیدگاه‌های راسل در باب ماوراء الطبیعه، خدا، نظم جهان هستی، شرور جهان، هدف‌داری خلقت، نقش خدا در جهان و ریشه‌های گرایش به خدا، از جمله مباحث الهیاتی است که جعفری در آثار خود مطرح و تجزیه و تحلیل کرده است. از نظر جعفری از یک سو، راسل نکات مهمی را در باب جهان هستی و رابطه آن با ماورای طبیعت ارائه می‌کند و از سوی دیگر، مطالبی را درباره خدا بیان می‌کند که نشانگر تعارضاتی در اندیشه اوست. تصور نادرست راسل از خدا ریشه بسیاری از اظهارات غیرمنطقی وی در برخی مباحث الهیاتی است. در این تحقیق بر اساس آرای علامه جعفری، نظرات الهیاتی راسل نقد می‌شود.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: علمی ترویجی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۸/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۳

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۹/۱۷

کلیدواژه‌ها

ماورای طبیعت، خدا، نظم جهان، شر، گرایش به مذهب، جعفری، راسل.

استناد: راستایی، حامده؛ نصری، عبدالله. (۱۴۰۳). تحلیل مباحث الهیاتی برتراند راسل در نگاه علامه جعفری. آموزه‌های فلسفه اسلامی، ۱۸، (۳۳)، ۱۰۷-۱۲۸.
<https://doi.org/10.30513/ipd.2024.6236.1545>



مقدمه

یکی از راه‌های شناخت مسائل روز، نزد علامه جعفری، گفت‌وگو با اندیشمندان کشورهای مختلف، اعم از شرقی و غربی و مسلمان و مسیحی است. علامه جعفری در بازه زمانی ۱۳۴۰-۱۳۷۱ با ده‌ها نفر از اندیشمندان کشورهای آسیایی، اروپایی و آمریکایی درباره مسائل مختلفی چون هدف زندگی، ضرورت دین در حیات بشری، ادبیات، مسائل حقوقی، عرفان، مسائل زیبایی‌شناختی و مقایسه اسلام و غرب گفت‌وگو داشته است. مهم‌ترین این اندیشمندان عبارت‌اند از برتراند راسل، روزه گارودی، پروفیسور عبدالسلام و پروفیسور روزنتال (نک: رافعی، ۱۳۷۵). البته در میان متفکران غرب، جعفری به آلفرد نورت وایتهد و برتراند راسل توجه خاصی داشت.

داستان آغاز مکاتبات مرحوم علامه جعفری به «مصاحبه راسل - وایت» بازمی‌گردد که مصاحبه مشهوری است. علامه جعفری این مصاحبه را دیده بود. از سویی، برخی از کتاب‌های راسل برای او مسئله شده بود. اما ابتدا به سبب تردید، از یکی از شاگردانشان، دکتر عبدالرحیم گواهی، درخواست می‌کند که مجدداً کتاب مدنظرش یعنی Bertrand Russell's Best (برگزیده افکار راسل)، تألیف رابرت آگنر را ترجمه کند. در سال ۱۳۴۵ نیز پس از ترجمه این کتاب، آن را تحلیل و نقد می‌کند.

مطالعه آثار راسل، جعفری را بر آن داشت تا با راسل در راستای رفع ابهام از برخی تعارض‌های اندیشه‌های او مکاتباتی داشته باشد. لازم به ذکر است مواجهه جعفری با راسل فقط منحصر به چند نامه نبود، بلکه او علاوه بر آن که دو اثر راسل را تحلیل و نقد کرده، در بسیاری از آثار دیگر خود به چالش و گفت‌وگو با او پرداخته است. در مکاتبات بین جعفری و راسل بین سال‌های ۱۹۴۳-۱۹۶۴، حدوداً هشت نامه ردوبدل شد. وقتی علامه آخرین نامه را نوشت، پیش‌بینی کرد که راسل به این نامه جواب نخواهد داد، و اتفاقاً جوابی هم دریافت نکرد. در آخرین نامه، مطالبی قید شده بود، از جمله این‌که:

آقای راسل، شما که می‌گویید در مورد انسان‌ها باید فداکاری کرد و باید از منافع خود بگذریم، چه دلیلی برای این کار دارید؟ چرا باید برای دیگران از منفعت خود بگذریم؟ کسی که موحد است در پاسخ می‌گوید که باید ایثار کنیم. پس به خاطر خدا ایثار می‌کند. لذا یکی برای بهشت و یکی هم برای خوشنامی دست به چنین اقدامی می‌زند. به هر جهت، او یک پشتیبان ماورایی برای ایثار خود دارد. حال شما که به دین، آن‌چنان‌که باید اعتقاد ندارید و

شاید هم ماتریالیست باشید، به چه دلیلی از منافع خود می‌گذرید و می‌گویید باید ایثار کرد؟ (صدوقی سها، ۱۴۰۰).

مسئله این مقاله، بررسی انتقادی دیدگاه‌های الهیاتی راسل با تأکید بر آرای علامه جعفری است. دیدگاه‌های راسل در باب ماوراءالطبیعه، خدا، نظم جهان هستی، شرور جهان، هدف‌داری خلقت، نقش خدا در جهان و ریشه‌های گرایش به خدا، از جمله مباحث الهیاتی است که جعفری در آثار خود مطرح و تجزیه و تحلیل کرده است. پیشینه بحث: در خصوص مقایسه آرای علامه جعفری و راسل آثاری نگاشته شده است. دهقان‌زاده بغدادآباد و همکاران (۱۳۹۴)، دلالت‌های تربیتی انسان‌شناسی برتراند راسل را بر اساس دیدگاه جعفری نقد و بررسی کرده‌اند. شوستری (۱۳۸۱) مسئله اخلاق را از منظر علامه جعفری و راسل مورد بررسی تطبیقی قرار داده است.

مقاله پیش‌رو درصدد مقایسه آرای این دو متفکر نیست، بلکه فقط مطالبی را که جعفری از راسل نقل و بررسی کرده مورد تجزیه و تحلیل و داوری قرار داده است. جعفری هم بنا نداشته تا اثری مستقل در باب اندیشه‌های راسل به نگارش درآورد و فقط به گوشه‌هایی از اندیشه‌های راسل پرداخته که یا در آن دو اثر (برگزیده افکار راسل و توضیح و بررسی مصاحبه راسل) مورد بررسی وی مطرح شده و یا مطالبی است که به مناسبت‌های مختلف از آثار راسل در میان نوشته‌های خود نقل کرده است. مهم‌ترین محورهای مورد بحث این مقاله عبارت‌اند از: باور به جهان غیرمادی، دین، وجود خدا، تصورات اشتباه درباره خدا، خدا و آفرینش.

۱. اذعان به جهان غیرمادی

راسل وضعیت آدمی را همانند شخص ناشنوایی در نظر می‌گیرد که صرفاً از طریق روابطی که با موسیقی‌دان‌ها داشته با قواعد موسیقی آشنا شده است و کم‌کم پی می‌برد که نت‌های موسیقی و همچنین حرکات نوک انگشتان و دیگر حرکات نوازندگان در کیفیت ذاتی خود، نماینده امور کاملاً متفاوت از ظواهری هستند که برایش مشهودند. او از این امر نتیجه می‌گیرد که می‌توان نت‌های طبیعت را خواند و به مشخصه‌های ریاضی آنها اطلاع یافت. اما این‌که این نت‌ها نماینده چه چیزی‌اند، بیشتر از حدود استنباط آن ناشنوا درباره حقیقت این نت‌ها نیست. او در نهایت، می‌گوید حتی آن شخص از یک لحاظ بر ما ترجیح دارد؛ ما از زندگی در میان عده‌ای که صدای

موسیقی طبیعت را نیز بشنوند محروم هستیم و در واقع، همه ما قادر به شنیدن نت‌های طبیعت نیستیم. در واقع، استادی در جوار ما نیست که آهنگ حقیقی نت‌های طبیعت را شنیده باشد و لااقل با اشاره، موجب راهنمایی ما برای ادراک کیفیات ذاتی آنها شود (راسل، ۱۳۴۳، ص ۲۳۱). علامه جعفری پس از نقل این عباراتِ راسل، با شگفتی می‌گوید: «آیا صریح‌تر از این عبارت سراغ دارید که یک متفکر علم‌پرست که ضمناً اکثر سخنانش دربارهٔ ماورای طبیعت، نوعی حساسیت را نشان می‌دهد، بیان می‌دارد که اصول و مبادی واقعیات اصیل این جهان طبیعت، در پشت آن است؟» (جعفری، ۱۳۶۱، ص ۹-۳۷). به باور جعفری، راسل در عبارات فوق به این نکته تصریح دارد که حقایق عالم طبیعت از ماورای طبیعت سرچشمه می‌گیرد (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۴۶۱-۴۶۲ و ۵۰۴). علامه جعفری معتقد است که اگر راسل و متفکرانی نظیر وی، چه شرقی و چه غربی، آهنگ واقعی نت‌های طبیعت را به سه قسم تقسیم می‌کردند، درس‌های بسیار آموزندهٔ استادان طبیعت‌شناس را درک می‌کردند:

۱. صوت یا نت فیزیکی طبیعت با آهنگش؛
۲. نت معنوی جهان با قابلیت شهودش، چنان‌که مولوی نیز به این نوع شهود اشاره می‌کند.
۳. نت یا صدای پشت‌پردهٔ طبیعت فریادهای جدی و از اعماق دل برآمدهٔ پیامبران و پیشوایان الهی و اوصیای آنها که نشانگر آن است که آنان صدای پشت‌پرده را می‌شنیدند (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۴۴۹-۴۵۰).

۲. دین

۱-۲. عوامل گرایش به دین

از نظر راسل، پذیرش مذهب موجب می‌شود تا ترس و وحشت انسان‌ها کنترل و تعدیل شود (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۱۸۹). او معتقد است که امروزه بشر برای غلبه بر ترس‌های خود باید به جای مذهب، از علم استفاده کند (آگنر، ۱۳۸۶، ص ۶۷). جعفری در نقد راسل معتقد است که وی معلول یا فایدهٔ پدیده‌ای مانند مذهب را با علت پیدایش آن خلط کرده است. آرامش و اطمینانی که به هنگام ترس، با مذهب به وجود می‌آید، از فواید گرایش به مذهب است. انسان معتقد به مذهب می‌تواند ناملایماتی را که خارج از اختیار خود می‌باشد، به مشیت الهی نسبت دهد و از آنها رهایی یابد.

افزون بر این، ترس پدیده‌ای روانی و دارای علل گوناگون است و بزرگ‌ترین عامل آن نادانی و ناتوانی است. ترسی که ریشه در نادانی دارد باید با برطرف شدن نادانی آن نیز از میان برود. بنابراین اگر ریشه‌ی مذهب هم ترس باشد، چنانچه علت ترس یعنی نادانی از بین برود، باید اثری از مذهب باقی نماند، درحالی‌که در طول تاریخ، انسان‌های بسیاری معتقد به مذهب بوده‌اند.

البته گاهی راسل علت گرایش به مذهب را واقعیتی غیر از ترس می‌داند و معتقد است محرک آدمی به یک دین، مسائلی دیگر است؛ مسائلی چون احساس عظمت نسبت به نظام هستی، به وجود آمدن این نظام با عظمت از یک موجود عالی، و همچنین احساس تکلیفی در مقابل همه‌ی تمایلات حیوانی انسان و این‌که آدمی انجام آن را به دلیل انسانیتش طلب می‌کند (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۹۰).

همچنین از نظر راسل، بشر خواسته‌ها و نیازهایی دارد که به جای آن‌که آن را با خداجویی ارضا کند، با اموری که بزرگ‌تر از خودش است مانند بشردوستی اشباع می‌کند (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۹۲). در مقابل، از نظر جعفری، چه اشکالی دارد که هم احساس انسان‌دوستی را در انسان بپذیریم و هم احساس گرایش به خدا را؟ علاوه بر این‌که انسان دوستی حقیقی با شناخت موجودی کامل به نام خدا اساسی‌تر خواهد بود.

در تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۶۳، جعفری نامه‌ای به راسل می‌نویسد و از او سؤال می‌کند: «چرا در کنار اموری که بزرگ‌تر از انسان هستند، خدا و پرستش او را مطرح نمی‌کنید و آیا میان پرستش خدا و انسان‌دوستی تعارض می‌یابید؟ در طول تاریخ انسان‌های بی‌شماری خدا را به عنوان یک موجود کامل مورد پرستش قرار داده‌اند». راسل چند روز بعد در پاسخ چنین می‌گوید: «جست‌وجوی کمال (موجود کامل) نسبتاً مبهم است؛ انگیزه‌های باعظمت به عنوان جست‌وجوی کامل به آن عمومیت که شما پیشنهاد می‌کنید، نیست.» (جعفری، ۱۳۸۹، ص ۱۷۶). جعفری پاسخ راسل را قانع‌کننده نمی‌داند و معتقد است که اگر همه‌ی انسان‌ها دارای احساس جست‌وجوی موجود کامل نمی‌باشند، لااقل برخی دارای چنین انگیزه و احساسی اند. حتی برخی اندیشمندان شراب‌خوار نیز به این مهم اشاره کرده‌اند. با توجه به این پاسخ می‌توان گفت که عامل پیدایش مذهب ترس نیست و یا حداقل راسل غیر از عامل ترس ریشه‌ی دیگری را نیز برای گرایش به مذهب مطرح کرده است. همچنین «آیا راسل که انسان را شایسته‌ی محبت

خدایی و تا درجه خدایی بالا برده است، افرادی مانند نرون و کالینگولا، آتیلا و چنگیز، هلاکو و تیمور لنگ را که در تاریخ بشری فراوانند دیده بود یا نه؟» (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۳۰۱).

راسل در یکی از آثار خود عامل گرایش انسان به خدا و مذهب را استبداد شرقی‌ها می‌داند (آگنر، ۱۳۸۶، ص ۶۲). جعفری در پاسخ، بر این نکته تأکید می‌ورزد که این عامل نیز همچون عواملی که امثال فروید و مارکس برای گرایش انسان به خدا مطرح کرده‌اند، فاقد پشتوانه منطقی‌اند. اگر استبداد شرقی عامل گرایش به خدا بوده است، در شرق، بردگی هم وجود داشته است. چرا بردگی از میان رفت، اما اعتقاد به خدا از میان نرفت؟ استبداد شرقی فتودالیسم هم داشته است، ولی چرا فتودالیسم از میان رفت، اما ایمان به خدا از میان نرفت، بلکه با قوت بیشتری ادامه پیدا کرد؟ به علاوه، به فرض که استبداد شرقی عامل گرایش شرقیان به خدا بوده است، این مسئله چه ارتباطی به ایمان مردم اروپا و آمریکا و استرالیا و آفریقا دارد؟ آیا شرقی‌ها این متاع خود را به غربی‌ها هدیه کردند؟ اعتقاد به خدا هزاران سال است که میان افراد دیده می‌شود، درحالی‌که تحولات و تغییرات بسیاری در جوامع و حتی ارواح و روان افراد ایجاد شده است. این‌که با وجود این همه تغییرات هنوز اعتقاد به خدا با اشکال گوناگون به راه خود ادامه می‌دهد نشانگر آن است که ریشه عمیقی در درون انسان‌ها دارد (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۳۰۱).

۲-۲. زیان‌های دین

- راسل آثار و نتایج دین در طول تاریخ را به جهات زیر مضر می‌داند:
۱. مذهب اعتقاداتی را ترویج می‌کرده که دلایل درستی برای آنها وجود ندارد.
 ۲. مذهب، افکار مردم و نظام‌های تربیتی آنها را تخطئه می‌کرده است.
 ۳. مذهب یک سلسله عقاید جزمی را به مردم ارائه می‌داده، بدون آن‌که به آنها اجازه دهد تا درباره حق یا باطل بودن آنها سؤال کنند.
 ۴. مذهب، مروج چسبیدن به عادات کهن و تعصب و کینه‌ورزی و تعصب بوده است (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۵۱-۱۵۲).

البته راسل در عین حال، می‌پذیرد که تعالیم بانیان مذاهب کمتر به اعمال پیروانشان ارتباط دارد و می‌گوید من بارها موعظه عیسی مسیح را در بالای کوه خوانده‌ام و حتی یک واژه درباره تشویق برای به‌کارگیری بمب هیدروژنی نیافته‌ام (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۵۲-۱۵۳). علامه جعفری ضمن تأیید این سخن راسل، تأکید می‌کند که تعالیم بانیان مذاهب را نباید با عملکرد

پیروان آنها یکسان دانست. از نظر جعفری، این سخن راسل درست است که در طول تاریخ از مذهب سوءاستفاده شده است، اما این امر فقط اختصاص به مذهب ندارد، بلکه بشر از اکثر مقدسات سوءاستفاده کرده است. به علاوه، انسان‌ها با هزاران جنگ خانمان‌سوز به نابودی یکدیگر پرداخته‌اند که بسیاری از آن جنگ‌ها ارتباطی به مذهب ندارد. اشکال اصلی راسل این است که میان ادیان توحیدی و مذاهب ساختگی تمایزی قائل نمی‌شود، درحالی‌که برخی آثار زیان‌بار، مربوط به مذاهب غیرحقیقی و یا رفتار پیروان مذاهب گوناگون است. البته علی‌رغم آن‌که راسل از آثار زیان‌بار مذهب سخن می‌گوید، گاهی هم به آثار مثبت آن توجه دارد و حساب مذاهب را از پیروان آنها جدا می‌کند:

” دو مذهب بزرگ مسیحیت و بودا اهتمام داشته‌اند که حس همکاری مشترکی را که در بین افراد یک قوم مشاهده می‌شود، نسبت به همهٔ آدمیان بسط دهند. اگر همهٔ ما فرزندان خداییم، پس همه به خانواده‌ای واحد تعلق داریم. اما آنها که این سخن را به صورت نظری پذیرفته‌اند، عملاً همیشه احساس نموده‌اند کسانی که با عقیدهٔ ایشان مخالف هستند، فرزندان شیطان هستند. دین، اخلاق، نفع شخصی اقتصادی و تفکر ناب دربارهٔ بقای نسل انسان، همگی در اندیشهٔ ما دلایل بی‌پاسخی را مبتنی بر همکاری جهانی بشر اقامه می‌دارند، اما غریزه‌ای که از پیشینیان به ما ارث رسیده است، بسیار در اذهان ما جلوه‌گر شده و ما احساس می‌کنیم که اگر وجود شخصی برای دشمنی ورزیدن نباشد، زندگی مزه‌اش را از دست می‌دهد (اگنر، ۱۳۸۶، ص ۴۰).

به نظر جعفری، راسل در این عبارات به صراحت می‌گوید که کینه‌توزی افراد، برخلاف نیرویی است که ادیان و مذاهب بر آن بنا شده‌اند، چراکه ادیان و مذاهب، همهٔ انسان‌ها را به منزلهٔ خانواده‌ای واحد می‌دانند و این طرف‌داران مذاهب هستند که از آن سوءاستفاده می‌کنند. در اینجا نگاه راسل به مذهب مثبت است و نسبت به طرف‌داران مذاهب منفی، اما در برخی آثار خود فقط نگاه منفی به مذهب دارد و رفتار دین‌داران را از خود دین جدا نمی‌کند. جعفری این نکته را هم در مورد اظهار نظر راسل در باب مذاهب مطرح می‌کند که چرا فقط به مسیحیت و بودیسم پرداخته و دیدگاه اسلام را بیان نکرده است، درحالی‌که اسلام نیز جامعهٔ بشری را نفس واحدی می‌داند که همهٔ افراد، اعضای آن‌اند.

راسل در موضعی دیگر، کارکرد دین را حتی از شکاکیت هم کمتر می‌داند و می‌گوید:

” اعتقاد به خدا و زندگی پس از مرگ این امکان را به ما می‌دهد که زندگی را با شهادت زاهدانه کمتری در قیاس با شکاک‌ها ادامه دهیم. عده زیادی از مردم ایمان خویش را به این احکام دینی، در سنینی که ناامیدی زود بر آدمی چیره می‌شود، از دست می‌دهند. از این رو در قیاس با افرادی که هرگز پرورش مذهبی نداشته‌اند، باید با ناکامی‌های سخت‌تری مقابله کنند (اگنر، ۱۳۸۶، ص ۵۸-۵۹).

جعفری در پاسخ راسل می‌گوید که شکاک بودن و گریز از واقعیت‌های مثبت به فقدان قدرت ذهنی برای فردی که واجد اندیشه‌های مثبت است، کاملاً بدون ارزش است و اگر در مواجهه با واقعیات، «نه گفتن» سپر خوبی است، «آری گفتن» نیز شکننده آن سپر است. در عین حال، راسل دلیلی بر نفی خدا ارائه نمی‌دهد، ایمان به او را هم بی‌ارزش تلقی می‌کند. جعفری به این گفته آندره ژید استناد می‌کند که «بی‌ایمانی به خدا آن قدرها هم که گمان می‌کنیم، آسان نیست، چراکه برای این‌گونه اندیشه‌ها بایستی به طبیعت ننگریسته باشیم». بر این اساس، راسل چگونه می‌تواند ایمان به خدا را با دیده تحقیر بنگرد، درحالی‌که هزاران متفکر و اندیشمند آن را با ارزش‌ترین امور حیات خود به شمار آورده‌اند. جعفری خطاب به راسل می‌گوید: «مگر نه این است که دلیلی منطقی به هزاران تردید و هیاو که ثمره آلرژی‌های مان است برتری دارد؟ اگر چندین ماه و سال بیندیشید و با دلیلی منطقی ثابت کنید که خداوند وجود ندارد، من قول می‌دهم همه جوامع دلیلتان را پذیرفته و شمایل طلایی‌تان را همه‌جا نصب کنند، چراکه به قول خودتان، آنها را از ابراز خواری در پیشگاه موجودی موهوم نجات داده‌اید» (اگنر، ۱۳۸۶، ص ۶۳).

راسل در مورد آینده مذهب و این‌که آیا استمرار خواهد داشت یا نه، دیدگاه خاصی دارد و در پاسخ به این پرسش وایت که آیا مذاهبی که دارای سازمان‌اند، به حیات خود ادامه خواهند داد یا نه، می‌گوید:

” این مسئله مربوط به این پرسش است که آیا مردم مشکلات اجتماعی خویش را حل خواهند کرد یا نه؟ به نظر من، اگر جنگ‌ها و ناملایمات بزرگ همچنان ادامه داشته باشد و مردم زیادی با زندگی بدبختانه‌ای به سر برند، احتمالاً

دین باقی خواهد ماند، زیرا مشاهده نموده‌ام که عقیده به خداوند با شواهد موجود نسبت معکوس دارد. هنگامی که شواهدی برای تأثیر الطاف خداوند نیست، آدمیان به او معتقد می‌شوند و وقتی که وضعیت به نحو نیک در جریان است و ممکن است به او معتقد شد، برعکس معتقد نیستند. از این رو به نظرم اگر آدمی مسائل اجتماعی خودش را حل کند، دین از بین خواهد رفت. از سوی دیگر، اگر آنها مسائل اجتماعی خودشان را حل نکنند، مذهب نابود نمی‌شود. می‌توان نمونه‌هایی از آن را در گذشته به دست آورد (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۲۴۱).

جعفری در تحلیل مطالب فوق چند نکته را مطرح می‌سازد:

۱. این‌که راسل منشأ گرایش به مذهب را جنگ‌ها و ناملایمات بشری می‌داند، قابل پذیرش نیست، زیرا پیدایش آرامش خاطر در برابر امور مزبور از فواید و آثار مذهب است. علت اصلی اعتقاد به مذهب، ادراک عظمت دستگاه آفرینش و احساس توجه به موجود برین است.
۲. نحوه مواجهه انسان‌ها با مذهب یکسان نیست؛ عده‌ای همچنان‌که راسل متذکر شده، خدا را تنها برای رفع اضطرابات و نکبت و بدبختی‌ها می‌خواهند، اما برخی به هنگام شادی‌ها و وسایل آسایش به خداوند متوجه شده و در صورت بروز گرفتاری از آن رویگردان می‌شوند. اگر مطابق عقاید راسل، ریشه اعتقادات مذهبی را بدبختی و گرفتاری بشر بدانیم، وجود دینی مانند اسلام را چگونه می‌توان تفسیر کرد؟ ظهور اسلام و پیشرفت شگفت‌انگیز آن در ساختن بزرگ‌ترین فرهنگ و تمدن گذشته، به صورت یک معما باقی خواهد ماند. به زعم جعفری، با توجه به ریشه عمیق مذهب درون انسان‌ها و پاسخ‌گویی آن به سؤالات چهارگانه بشر یعنی از کجا آمده‌ام؟ به کجا آمده‌ام؟ برای چه آمده‌ام؟ و به کجا خواهم رفت؟ مذهب همیشه باقی خواهد ماند (جعفری، ۱۳۷۹ «الف»، ص ۲۴۱).

۳. وجود خدا و برهان آنسلم

راسل در پاسخ به پرسش وایت در مورد اعتقادش به خدا دلایل اقامه شده خداپرستان را بی اعتبار می‌داند و ادعا می‌کند که برای وجود خدا دلیلی سراغ ندارد: «بسیاری از ادله بر وجود خداوند اقامه شده است، فکر می‌کنم که همه آنها بی اعتبار است و اگر شخصی نمی‌خواست که به نتیجه آنها اعتقاد یابد، هرگز چنین ادعایی را نمی‌پذیرفت» (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۱).

هنگامی که وایت از او سؤال می‌کند که آیا قطع دارید که خدا وجود ندارد، پاسخ می‌دهد:

” این طور نیست که قطعاً چیزی به عنوان خدا وجود ندارد. فکر می‌کنم همین مسئله، یعنی وجود خدا، نظیر خدایان المپیک و خدایان نروژی بوده باشد. آن خدایان ممکن است وجود داشته باشند. احتمالاً وجود خدایان مسیحی بیش از آنها نباشد و همه آنها دارای صرف امکان می‌باشند (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۴۵).

عبارات فوق نشانگر آن است که راسل در مورد اصل وجود خدا شک دارد و دلایل الهیون بر اثبات وجود خدا او را قانع نساخته است. او خدای مورد نظر ادیان توحیدی را در کنار اله‌ها و خدایانی قرار می‌دهد که ملل مختلف آنها را می‌پرستیده‌اند، مانند خدایان ساخته شده المپی و ایزدان نروژی. نقد جعفری بر راسل این است که چرا خدای مورد نظر انبیای الهی و فلاسفه بزرگ را مطرح نمی‌کند تا درباره آن به اثبات یا نفی بپردازد. از منظر علامه جعفری، در صورت پذیرش امکان وجود خدا از سوی راسل، باید وجود را ضروری بداند، زیرا چنین موجودی واجب‌الوجود بوده و احتمال عدمش کاملاً منتفی است؛ این نفی یا از نبود علت است که فرض این است که نیاز به علت ندارد و یا به دلیل مانعی از هستی اوست که فرض بودن مانع با آخرین مرتبه کمال که خداوند داراست متافات دارد. (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۴۷). با این اوصاف، صرف پذیرش امکان وجود خدا ضرورتاً منتهی به پذیرش ضرورت وجود خداست.

افزون بر این، از نظر راسل، شخصی قبول نخواهد کرد که از این دلایل بدون تمایلی که به نتیجه آنها دارد صرف نظر کند. به باور جعفری، اگر مقصود راسل از علاقه به نتایج ادله وجود خدا، اهداف شخصی استدلال‌کنندگان باشد که بر اساس آنها به خدا اعتقاد پیدا کرده‌اند، در مورد برخی از الهیون قابل پذیرش است، یعنی برخی از ادله و شواهد خداشناسان جنبه شخصی داشته است، اما دلایل بسیاری مانند برهان علت و معلول، برهان نظم و برهان حرکت جنبه عمومی دارد.

این جمله راسل هم که می‌گوید «قبول نخواهد کرد»، از نظر جعفری، سه معنای محتمل دارد: الف. مراد راسل این است که فلاسفه و دانشمندان خداشناس نباید با این دلایل وجود خدا را بپذیرند. این احتمال قابل پذیرش نیست، چرا که راسل درصدد نیست تا به بشریت چنین توصیه‌ای داشته باشد.

ب. اگر افراد به طور صحیح فکر کنند، این دلایل را قابل پذیرش نخواهند دانست. این فرض هم نمی‌تواند مورد نظر راسل باشد، چراکه اکثر انسان‌ها همین دلایل را منطقی دانسته و خدا را براساس آنها پذیرفته‌اند.

ج. اگر افراد به طور صحیح فکر کنند، این دلایل را قابل پذیرش نخواهند دانست. جعفری معتقد است این فرض نباید مورد نظر راسل باشد، یعنی از نظری، ادله‌ای که تاکنون ارائه شده، وجود خدا را اثبات نمی‌کند. البته برخلاف نظر راسل، بسیاری از خداشناسان، به‌ویژه متفکران، این دلایل را مطرح و حتی به نقدهای وارد بر آنها پاسخ داده‌اند (جعفری ۱۳۷۹، ص ۱۵۰-۱۵۱).

یکی از برهان‌های اثبات وجود خدا برهان آنسلم است که توسط فیلسوفانی همچون دکارت، لایب‌نیتس و کانت مورد بررسی و تحلیل و نقد قرار گرفته است. این برهان، برهان خلف است، زیرا از ابطال موجود نبودن خدا نقیض آن یعنی وجود داشتن او به شکل زیر اثبات می‌شود:

۱. ما خدا را به عنوان بزرگ‌ترین و کامل‌ترین موجودات تصور می‌کنیم.

۲. آنچه را که ما تصور می‌کنیم باید وجود داشته باشد. در غیر این صورت، کامل‌ترین موجود را تصور نکرده‌ایم.

۳. پس خدا به عنوان بزرگ‌ترین و کامل‌ترین موجود باید وجود داشته باشد.

مهم‌ترین اشکال وارد بر این برهان خلط میان مفهوم و مصداق است. بر اساس دیدگاه فلاسفه اسلامی، آنسلم میان حمل اولی ذاتی با حمل شایع صناعی وجود خلط کرده است، بدین معنا که می‌توان به حمل اولی ذاتی که حمل مفهومی است بزرگ‌ترین و کامل‌ترین وجود را تصور کرد، اما این وجود به حمل شایع صناعی در عالم خارج تحقق نداشته باشد. بنابراین، صرف تصور کامل‌ترین وجود، موجب تحقق و عینیت آن نمی‌شود. اگر مفهومی به حمل اولی و ذاتی واجد همه کمالات باشد، اما به حمل شایع صناعی فاقد آن باشد، تناقض پیش خواهد آمد. با این تحلیل این برهان مبتنی بر برهان خلف نیست.

جعفری تفسیر خاصی از این برهان ارائه می‌دهد. او به جای تصور، از دریافت سخن می‌گوید و معتقد است این دریافت که امر حضوری است، در مقابل تصور که امری حصولی است قرار می‌گیرد (جعفری، ۱۳۵۴ «ب»، ص ۳۵).

راسل نیز در بحث از براهین اثبات وجود خدا این چنین از برهان آنسلم یاد می‌کند:

» برهان وجودشناختی بر تمایز بین وجود و ذات متکی است. بر اساس این

تمایز، هر شخص یا چیز عادی از سویی، واجد وجود است و از سوی دیگر، واجد کیفیات خاصی است که ذاتش را تشکیل می‌دهند. با آن‌که هملت وجود ندارد، اما واجد ذات معینی است، یعنی غمگین است و... وقتی که فردی را توصیف می‌کنیم، هر اندازه توصیف دقیق باشد، این مسئله مفتوح می‌ماند: آیا آن شخص واقعی است یا خیالی؟ به اصطلاح فلسفه مدرسی، ذات هیچ جوهر به‌تنهایی دال بر وجودش نیست، اما در مورد خدا، به‌عنوان کامل‌ترین هستی تعریف می‌شود. از نظر آنسلم، ذات دال بر وجود است، چراکه هستی‌ای که جامع جمیع کمالات باشد بهتر از آن است که نباشد. بر اساس این مقدمه، اگر خدا وجود نداشته باشد، بهترین هستی ممکن نخواهد بود. ... کانت این برهان را رد می‌کرد، چراکه به نظر کانت، وجود محمول نیست. نوع دیگر رد این برهان از نظریه وضعی خود من نتیجه می‌شود. این برهان برای ذهن متجدد قانع‌کننده نیست، منتها این‌که انسان فقط احساس کند این برهان باید فاسد باشد، آسان‌تر از آن است که دقیقاً معلوم کند فسادش در کجاست (راسل، ۱۳۶۵، ص ۸۰۷-۸۰۹).

جعفری مطالب راسل در باب برهان آنسلم را به شرح ذیل مورد انتقاد قرار می‌دهد:

۱. اصطلاح بود شناختی در تقریر این برهان نابه‌جاست، زیرا نقطه اساسی این برهان، نه هستی، بلکه وجوب و کمال است، یعنی در این برهان، از وجوب، وجود استنتاج می‌شود.
۲. از نظر راسل، این‌که انسان احساس کند که این برهان باید فاسد باشد، آسان‌تر از این است که دقیقاً معلوم کند که فسادش در کجاست. این امر نشان از حساسیت راسل نسبت به خدا دارد، زیرا در اینجا راسل قواعد منطق را در کشف حقایق نادیده گرفته است و در نقد این برهان، قبل از ارائه هر گونه دلیلی، حکم به فساد آن کرده است.

۳. جعفری در نقد این عبارت راسل: «به این دلیل که هستی که جامع جمیع کمالات باشد، اگر دارای وجود باشد بهتر از آن است که نباشد» می‌گوید: «بر اساس آن مقدمه که درک موجود برترین، برای ما امکان‌پذیر می‌باشد، ضرورت وجودش را اثبات می‌کند نه این‌که واجد بودن وجود بهتر از آن است که نباشد. در اینجا مسئله مورد نظر بهتر و بدتر نیست، بلکه مسئله ضرورت و امتناع مطرح است» (جعفری، ۱۳۵۴ «ب» ص ۳۵). در واقع، اگر کسی خدا را درست دریافت کند، چنین موجودی بالضروره وجود خواهد داشت و اگر احتمال دهد که ذاتش

از وجودش قابل تفکیک است، یعنی ممکن است چنین ذاتی وجود داشته باشد و یا وجود نداشته باشد، در واقع، او کامل‌ترین موجود را دریافت نکرده است.

۴. از نظر راسل، کانت این برهان را به این صورت ابطال کرد که اساساً وجود را محمول نمی‌داند. نقد جعفری بر کانت این است که او توجه نکرده که وجود فقط رابط نیست، بلکه محمول هم واقع می‌شود. وقتی گفته می‌شود که روح هست یا جاذبه وجود دارد، در این موارد، وجود محمول است و تحقق ذات روح یا جاذبه را نشان می‌دهد. با این بیان، باید مطلب کانت را به این نحو تفسیر کرد که در قضیه «خدا موجود است»، وجود که در اینجا محمول قرار گرفته، نیاز به اثبات دارد و با صرف تصور خدا، وجود برای او محمول قرار نمی‌گیرد.

از نظر جعفری، ذات خداوند عین وجودش می‌باشد و او مانند سایر موجودات نیست که مفهوم ذاتش غیر از وجودش باشد. بنابراین کسانی که می‌خواهند در باب این برهان به تأمل بپردازند، باید توجه کنند که آیا در درون خود کامل‌ترین موجود را می‌یابند یا نه؟

۴. تصورات اشتباه درباره خدا

۴-۱. عدم اعتقاد اکثر مردم به خدا

راسل در وجود خدا تردید دارد و بر این گمان است که اکثر افراد نیز اعتقادی به خدا ندارند. او معتقد است که بیشتر انسان‌ها به وجود خداوند باور ندارند و هیچ گونه تنبیه آشکاری هم به این مناسبت نمی‌شوند. از نظر راسل، حتی اگر خدایی هم باشد، چنانچه بخواهد بدین خاطر که عده‌ای در وجودش شک و تردید به خرج می‌دهند، رنجیده شود، موجودی خودبین و متکبر خواهد بود (اگنر، ۱۳۸۶، ص ۳۰). جعفری در نقد دیدگاه راسل می‌گوید:

۱. این سخن راسل که بخش اعظم انسان‌ها به خدا اعتقاد ندارند، قابل پذیرش نمی‌باشد و معلوم نیست که بر اساس چه مأخذی این مطلب را بیان می‌کند.

۲. راسل توضیح نمی‌دهد که مقصود وی از خدایی که بخش زیادی از بشریت به آن باور ندارند کدام خدا می‌باشد. اگر مقصودش خدایی است که واجد عالی‌ترین مفهوم و کامل‌ترین صفات است، در طول تاریخ، افراد اندکی به چنین خدایی معتقد بوده‌اند. اما اگر مقصود از خداوند، خالق جهان است، اکثر افراد انسانی به چنین خدایی باور داشته‌اند.

۳. اگر به فرض افراد بسیاری به خدا اعتقاد نمی‌داشتند، در عوض، بزرگ‌ترین متفکران و

دانشمندان جهان اعتقادی راسخ به خدا داشته‌اند. در واقع، با اعتقاد یا عدم اعتقاد برخی افراد نمی‌توان در وجود خدا شک داشت، چراکه در مسائل فکری و علمی، اعتقاد یا عدم اعتقاد عامه مردم ملاک نیست. برای مثال، اکثریت افراد انسانی از مسائل عالی ریاضی بی‌خبرند، اما این امر موجب نمی‌شود که در حقایق ریاضی تردید به خود راه داد.

۴. تصویری که راسل از خدا دارد یک تصویر بسیار سطحی است. او از یک سو، می‌گوید به فرض که خدایی وجود داشته باشد، اگر به این خاطر که عده‌ای در وجود او شک و تردید دارند رنجیده‌خاطر شود موجودی متکبر و خودخواه است، و از سوی دیگر، می‌گوید نمی‌دانم چرا خدا از کثرت گناهان مردم رنجور نمی‌شود؟. به گفته جعفری: «حیف است خدایی که چنین باشد فکر راسل را به خود مشغول نماید. معلوم نیست راسل با خدای عوام جنگ می‌کند یا با خدایی که در مغز پیامبران و طلایه‌داران فکری همچون انیشتین، وایتهد و افلاطون جلوه نموده است» (اگر، ۱۳۸۶، ص ۳۲).

از نظر جعفری، مشکل اصلی راسل آن است که هیچ گونه تصور درستی از خدا ندارد. جعفری معتقد است اگر راسل در وجود خدای مورد نظر خود شک دارد، من معتقدم که چنین خدایی وجود ندارد:

”اگر راسل درباره خدایی که تصور کرده توضیحی می‌داد، در نفی و حمله به آن خدا از خود او هم خیلی تندتر می‌نوشتیم...؛ خدای ساخته شده‌ای که به مغز راسل خطور کرده و نه خدایی که مغز انیشتین را به خود مشغول داشته، کوچک‌ترین انسان عاقل هم نمی‌تواند بپذیرد» (اگر، ۱۳۸۶، ص ۶۵).

۴-۲. علت وجود خدا

از دیدگاه علامه جعفری، یکی دیگر از تصوره‌های غلط راسل از خدا این است که به طرح این پرسش می‌پردازد که علت وجود خدا چیست؟ از نظر وی، اگر برای هر چیزی باید علتی وجود داشته باشد پس وجود خدا هم باید دارای علت باشد (Russell, 2004, p. 6). به این پرسش در فلسفه اسلامی پاسخ داده شده است. جعفری هم با توجه به مبانی فلسفی خود این نکته را مطرح می‌کند که راسل سابقه نیستی برای وجود خدا تصور کرده است، چراکه برای موجودی می‌توان علت فرض کرد که از قبل وجود نداشته و بعداً موجود شده باشد. اما موجودی مانند خدا که

در مفهوم آن ازلیت وجود دارد و ازلیت هم با سابقه نیستی سازگار نیست، طرح این سؤال کاملاً غیرمنطقی است.

البته جعفری راسل را که در مورد خدا تردید می‌کند و به‌طور کامل منکرش نمی‌شود، محتاط‌تر از دیگران می‌داند، چرا که همچنان احتمال می‌دهد خدایی با آن خصوصیات که در ذهنش منعکس کرده وجود داشته باشد (جعفری، ۱۳۵۴، ص ۲۵).

۳-۴. انتساب کارهای بشری به خدا

از نظر راسل اگر اراده الهی را مطلق بدانیم و ریشه همه کارهای انسانی را اراده خداوند به شمار آوریم، به ناچار باید کارهای مثبت انسان را نیز به خدا نسبت بدهیم: «اگر انجام هر عملی طبق اراده الهی است، خداوند بایستی خواسته باشد که نرون، مادرش را به قتل برساند. از آنجایی که خدا مظهر خوبی‌هاست، پس آدم‌کشی و خیانت هم کار نیکویی است. گریزی از این استدلال نیست» (اگنر، ۱۳۸۶، ص ۶۲).

پاسخ جعفری به این اشکال راسل آن است که قدرت و اراده الهی با افعال اختیاری انسان‌ها منافاتی ندارد. اراده الهی که به کارهای انسان‌ها تعلق می‌گیرد اراده تکوینی نیست، بلکه اراده تشریعی است که از ما کارهای خوب را می‌خواهد و همچنین این اراده هیچ کس را به انجام کاری مجبور نمی‌کند. این اراده همچون اراده پزشک است که به بهبود بیمار تعلق دارد؛ بیمار باید به دستورات پزشک عمل کند تا درمان شود و اراده پزشک چیزی جز در خوردن یا نخوردن دارو برای بیمار ایجاد نمی‌کند. مراد جعفری از نفی اراده تکوینی خداوند به افعال انسان این است که خداوند به‌طور مستقیم کارهای انسان‌ها را انجام نمی‌دهد، بلکه او اصل وجود انسان را همراه با صفت اختیار آفریده است.

۵. خدا و آفرینش

۵-۱. نفی نقش خدا در جهان هستی

تصویری که راسل از خدا دارد موجودی است که هیچ‌گونه دخالتی در جهان هستی ندارد. او این اندیشه را که قدرت الهی در جهان آفرینش تأثیرگذار است به‌سخره می‌گیرد و حتی آن را منافای با پیشرفت‌های علمی می‌دان. (اگنر، ۱۳۸۶، ص ۳۲-۳۳). راسل گاه از این اعتقاد مردم که به نقش خداوند

در جهان باور دارند، ابراز تعجب نموده و منکر نقش آفرینی خداوند در جهان است، خواه در گذشته و یا امروز و حتی آینده (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۲۱۰).

جعفری در نقد این مطلب راسل می‌گوید که آیا وی نمی‌داند که در میان خدا باوران اشخاصی مانند نیوتن و انیشتین وجود دارند که معتقد به دخالت خدا در جهان‌اند، چنان‌که نیوتن می‌گوید جاذبه بدون اتکا بر نیروی عالی‌تر به عنوان خدا نمی‌تواند برقراری منظومه شمسی را تعیین کند (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۳۳). انیشتین نیز خداوند را به عنوان حافظ قواعد و قوانین جهان معرفی می‌کند. البته دخالت خداوند در جهان به معنای نفی علل و عوامل طبیعی نیست. مثلاً هیچ دینی نمی‌گوید که وقتی میان دو فرد یا دو جامعه ستیزی در گرفت، دیگران بی تفاوت باشند، چرا که خداوند خود به رفع خصومت میان آنها خواهد پرداخت. در اینجا مراد از دخالت خداوند این است که اولاً او پیامبرانی را فرستاده تا به اصلاح جوامع و تحقق عدالت بپردازند. ثانیاً خداوند به انسان‌ها نیروی عقل را عطا کرده تا در هر زمان و مکانی حق را از باطل تمیز داده، مسیر صحیح در زندگی خود را انتخاب کنند (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۲۱۴). بدین سان، دخالت خداوند در جهان از راه علل و عوامل طبیعی و به وسیله خود انسان است. البته یک سلسله علل و عوامل ناشناخته و یا غیرقابل پیش‌بینی نیز در زندگی بشر پیش می‌آید که تدبیرهای بشری را خنثی می‌سازد و انسان در مواقع اضطرار به خداوند اتکال پیدا می‌کند تا آرامش یابد. از این رو، اتکال به خدا به معنای دست کشیدن از تلاش و تکاپو نیست.

افزون بر این، اتکال به خداوند موجب عظمت پیدا کردن شخصیت انسان می‌شود. انسان با تکیه بر یک موجود مطلق که از همه چیز آگاه است و همه مواهب طبیعت را برای بهره‌برداری انسان‌ها آماده ساخته است، به عظمت وجودی خود در نظام هستی پی برده و درمی‌یابد که در این عالم بیهوده آفریده نشده و نقطه اتکایی دارد که ناظر بر همه افکار و اعمال اوست (جعفری، ۱۳۴۹، ص ۷۴). شایان ذکر است، در حالی که راسل مانند برخی از متفکرین دوره جدید غرب، در صدد است که انسان را در جایگاه خدا بنشاند، یعنی به جای اندیشه خدامحوری، انسان‌محوری یا اومانیزم را حاکم سازد، اما علامه جعفری خدامحور است و انسان را در نسب و ربط با خدا در نظر می‌گیرد.

۵-۲. خدا و شرور جهان

از نظر راسل، خالق جهان پس از مدتی طولانی دست به آفرینش انسان زد. بدینی راسل تا آنجاست که انسان‌ها را اشتباه خلقت می‌داند و حتی اعتقاد دارد که اگر انسان‌ها نبودند دنیا خیلی شیرین‌تر

و باصفا تر بود. از منظر او، زیبایی های عالم طبیعت به گونه ای است که نیازی نبوده تا انسان آفریده شود و با نگاه شرور بار خود به زیبایی های طبیعت بنگرد و با امیال پست و فرومایه خود، صفا و طراوت طبیعت را آلوده سازد (اگنر، ۱۳۸۶، ص ۳۶). جعفری راسل را مورد انتقاد قرار می دهد که به اختیار انسان ها توجه نکرده است، چرا که خداوند هیچ فردی را نه نرون و کالیگولا می آفریند و نه سقراط و مسیح. خداوند انسان را همراه با برخورداری از نیروی اختیار می آفریند و هر انسانی نیز با بهره برداری از اختیار خود می تواند سقراط شود یا هیتلر و موسولینی. بنابراین، این که افرادی از اختیار خود سوء استفاده می کنند ارتباطی به خداوند ندارد.

راسل به خوبی توجه دارد که شرور موجود در جهان را می توان به دو دسته تقسیم کرد: شروری مبتنی بر اختیار انسان و شرور طبیعی. شری که به خاطر گناه باشد ممکن است بر پایه اختیار انسانی توضیح داده شود (اگنر، ۱۳۸۶، ص ۵۶-۵۷).

شایان ذکر است که راسل به گناه اعتقادی نداشته و تعریف گناه را مشکل می داند (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۲۸۰-۲۸۱). البته او اصل قانون و قراردادهای اجتماعی را پذیرفته و مخالفت با آنها را روا نمی دارد و فقط تعارض این قوانین با تکالیف الهی را روا نمی دارد. این در حالی است که از نظر جعفری، گناه عبارت است از مخالفت با قانون، اعم از قراردادهای اجتماعی و اخلاقی و تکالیف الهی (اگنر، ۱۳۸۶، ص ۱۶۱). البته راسل در مورد خدا شکاک است نه منکر. از این رو، باید بپذیرد که اگر خدایی وجود داشته باشد، بر گفتار و کردار انسان نظارت داشته و آنها را مورد محاسبه قرار می دهد. در واقع، با احتمال وجود خدا باید احتمال گناه را هم پذیرفت، نه آن که آن را نفی کرد (جعفری، ۱۳۵۸، ص ۳۳۲). به زعم راسل، اگر خدایی وجود داشته باشد، چگونه ممکن است که بر رنج کشیدن بندگان خود راضی باشد؟! در همین راستا او برای رهایی مبتلایان به بیماری های صعب العلاج، اتانازی و کشتن این مریضان را تجویز می کند (اگنر، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲-۱۵۳). از نظر جعفری، اگر علت تجویز کشتن افراد یا خودکشی آنها رنج و درد است، چرا فقط این امر منحصر به بیماران صعب العلاج باشد؟ آیا برای افرادی که بر اثر دیون مالی یا عشق دچار درد و زجرند خودکشی جایز نیست؟ اگر خودکشی را جایز بدانیم، فقط شامل حال کسانی نخواهد شد که از بیماری جسمانی رنج می برند، بلکه افراد بسیاری به بهانه های مختلف دست به خودکشی خواهند زد. این در حالی است که از نظر جعفری، حیات انسان منطقه ممنوعه ای است که جز آفریدگار حیات، هیچ کس حق ورود و نابودی آن را ندارد (نصری، ۱۳۸۳، ص ۳۰۶-۳۱۲).

۳-۵. عدم هدف‌داری آفرینش

راسل هدف‌داری خلقت را نفی می‌کند و معتقد است این‌که خداوند انسان را یک باره نیافریده و یا سوسماران غول‌پیکر و پستانداران بزرگ اندام را آفریده، نشانه عدم هدف‌داری است، چراکه برای آفرینش برخی موجودات مانند سگ‌های هار و کرم کدو نمی‌توان هدفی را در نظر گرفت (اگنر، ۱۳۸۶، ص ۵۶).

از نظر جعفری، آفرینش انسان طبق قانونمندی جهان هستی باید از راه نطفه و به صورت تدریجی باشد و اگر همه انسان‌ها یک باره به صورت کامل آفریده می‌شدند، از تکامل اختیاری برخوردار نمی‌شدند. کمالی که برای انسان متصور است فقط با اختیار او تحقق پیدا می‌کند و این امر با خلقت تدریجی انسان میسر است.

اما مسئله خزندگانی همچون کرم کدو و سوسماران غول‌پیکر از این حیث برای راسل شگفت‌آور می‌باشد که او تکامل را از منظر انسانی در نظر گرفته و با عیارهای خویش می‌سنجد و در نتیجه با چنین اشکالاتی روبه‌رو می‌شود. راسل دقت نمی‌کند که هیکل کرم کدو یا سوسمار با نظر به صورت انسانی، زیبا یا زشت یا با نظر به مغز انسانی اندیشمند، ناقص جلوه می‌نماید. اما باید پذیرفت که آنها نیز زنده‌اند و با همان صورت زشت و قلمرو کوچکی‌شان، زندگی را خواسته و در تداوم آن می‌کوشند، درست به همان صورتی که شخصی احمق و زشت برای ادامه زندگی‌اش از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند (اگنر، ۱۳۸۶، ص ۵۸).

۴-۵. انکار نظم و زیبایی جهان

مطالبی که راسل در باب جهان هستی دارد عاری از تعارض نیست. او در یکی از آثارش با اشاره به عدم هماهنگی در جهان طبیعت، نظم و زیبایی آن را انکار می‌کند و می‌گوید:

”نمی‌فهمم زیبایی و هماهنگی طبیعت را در چه جایی باید کاوش نمود؟ در امپراتوری حیوانات که بی‌رحمانه به شکار یکدیگر مشغول هستند و بیشتر آنها یا وحشیانه کشته می‌شوند و یا به دلیل بی‌غذایی می‌میرند؟ من نیز به سهم خویش از این‌که هر گونه تناسب یا زیبایی در وجود کرم کدو بیابم عاجز هستم (اگنر، ۱۳۸۶، ص ۴۶-۴۷).“

او برای بیان عدم تناسب در طبیعت این مثال را می‌زند که شیر و پلنگ کمی بیشتر از حد معمول درنده‌اند. تابستان زیادی گرم بوده و زمستان نیز زیادی سرد است (اگنر، ۱۳۸۶، ص ۴۹). اما از نظر جعفری، این‌که دانشمندان علوم تجربی به دنبال کشف قوانین طبیعت‌اند، نشانگر نظم و هماهنگی آن است. به زعم او، عدم ادراک جریان قوانین هستی و یا تطابق نداشتن آنها با امیال انسان‌ها دلیل بر ناهماهنگی جهان هستی نمی‌باشد. از نظر جعفری، زیبایی غیر از هماهنگی است؛ آتشی که در یک انبار شعله‌ور شده و کالاهای موجود در آن را می‌سوزاند، بر اساس قانونمندی جهان تحقق پیدا کرده، اما زیبا نیست.

۵-۵. نفی تأثیر عبادت

راسل در نقد آرای توماس آکوئینی با این نظر او مخالفت می‌ورزد که از یک سو، خواستِ ازلی را تغییرناپذیر می‌داند و از سوی دیگر، عبادت انسان را مؤثر در جهان به شمار می‌آورد (راسل، ۱۳۶۵، ص ۶۴). از نظر راسل، این خضوع و خشوع عبادت انسان‌ها نیست که موجب می‌شود تا کارهای آنها بر وفق مرادشان پیش برود، بلکه اطلاعات و معلومات آنها از قوانین طبیعی، عامل اساسی پیشرفت کارها و امور آنهاست. حتی نیرویی که انسان از راه طبیعی به دست می‌آورد، برای ادارهٔ امور زندگی وی بیشتر از نیرویی است که با عبادت کسب می‌کند (اگنر، ۱۳۸۶، ص ۵۱).

راسل حتی بر الهیون طعنه می‌زند که معلوم نیست عبادت‌های شما در آسمان‌ها پذیرفته شود و حتی اگر انسان‌ها تقاضای بیش از حد از خدا بکنند، مرتکب شرارت شده‌اند، درحالی‌که برای قدرت‌های طبیعی نمی‌توان حدودی قائل شد. می‌گفتند که با ایمان می‌توان حتی کوهی را از جا کند و هیچ کس نیز آن را باور نمی‌کرد، درحالی‌که می‌دانم با بمب می‌توان رشته‌کوه‌هایی را تغییر مکان داد (اگنر، ۱۳۸۶، ص ۳۸).

از نظر جعفری، قضا و قدر و مشیت الهی هرگز در تعارض با عبادت انسان نیست، زیرا به واسطهٔ عبادت، هم روح انسان تهذیب پیدا می‌کند و هم به کمک آن تغییراتی در زندگی فرد به وجود می‌آید:

” قضا و قدر و عبادات هرگز تناقضی با یکدیگر ندارند، چراکه قضا و قدر غیر از محاسبهٔ ریاضی، روبنای طبیعت مفهومی ندارد. اما این محاسبهٔ ریاضی هرگز با این مطلب که در زیربنای طبیعت نیروها و قوانینی وجود دارند که در حال نیایش

واقعی انسان‌ها تغییراتی در روبنا ایجاد می‌کنند مغایر نیست. این تغییراتی هم که در روبنای طبیعت انجام می‌پذیرد ناهماهنگ و خارج از سیستم نخواهد بود (اکثر، ۱۳۸۶، ص ۵۱).

به گفته جعفری، راسل ارباب مذاهب را هم پند می‌دهد و هم به سخره می‌گیرد. پند وی این است که معلوم نیست عبادات شما پذیرفته شود. پس بهتر است که به نیروهای طبیعی تکیه کنید. او توجه ندارد که ارباب ادیان هیچ‌گاه به انسان‌ها نمی‌گویند که به نیروهای طبیعت و بهره‌برداری از آن توجه نکنید و فقط به دعا پردازید. خدا با اعطای عقل و وجدان به انسان‌ها سفارش کرده که هم به بهره‌برداری از طبیعت پردازند و هم برای رهایی از خودخواهی دست به دعا بردارند. قدرت ایمان هم برای این نیست تا مؤمن کوه را از جا بکند، بلکه به این خاطر است که از زندگی حیوانی در دنیا رهایی یافته و خود را به کمال برساند (اکثر، ۱۳۸۶، ص ۳۸).

نتیجه‌گیری

مطالبی را که جعفری در آثار خود از راسل نقل و مورد بررسی قرار می‌دهد، نشانگر گفت‌وگوی دو متفکر از شرق و غرب است. در این مواجهه، اشتراکات و اختلافات آنها به روشنی دیده می‌شود. از نظر جعفری، مطالبی که راسل در باب خدا و دین و مسائلی چون شرور و هدف‌داری جهان مطرح می‌کند، حاکی از تصور و برداشت‌های غلط او از مباحث الهیاتی است. در این تحلیل و نقدها جعفری هیچ‌گاه از جادۀ انصاف خارج نمی‌شود و به دنبال این نیست که فقط به نقد مطالب وی پردازد، لذا برخی مطالب مورد تأیید وی را بیان و تجزیه و تحلیل می‌کند. اختلافات این دو فیلسوف علاوه بر تمایزات نظام‌های فلسفی آنها، ریشه در تصورشان از خدا و ماورای طبیعت دارد.

فهرست منابع

۱. اگنر. رابرت. (۱۳۸۶ش). برگزیده افکار راسل، (ترجمه عبدالرحیم گواهی). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲. جعفری، محمدتقی. (۱۳۴۹ش). تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی. تهران: انتشارات اسلامی.
۳. جعفری، محمدتقی. (۱۳۵۴ش). تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی. تهران: انتشارات اسلامی.
۴. جعفری، محمدتقی. (۱۳۵۸ش). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: انتشارات اسلامی.
۵. جعفری، محمدتقی. (۱۳۶۱ش). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۹ش). توضیح و بررسی مصاحبه راسل - وایت. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۷. جعفری، محمدتقی. (۱۳۸۶ش). فلسفه دین. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۸. جعفری، محمدتقی. (۱۳۸۹ش). تکاپوی اندیشه‌ها. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۹. دهقان‌زاده بغدادآباد، علی؛ علوی، حمیدرضا؛ یاری دهنوی، مراد؛ اخلاقی، مسعود. (۱۳۹۴ش). نقد و بررسی دلالت‌های تربیتی انسان‌شناسی برتراند راسل بر اساس دیدگاه محمدتقی جعفری. اسلام و پژوهش‌های تربیتی، ۷(۲)، ۶۷-۴۹.
۱۰. راسل، برتراند. (۱۳۴۳ش). مفهوم نسبیت انیشتین و نتایج فلسفی آن، (ترجمه مرتضی طلوعی). تهران: امیر.
۱۱. راسل، برتراند. (۱۳۶۵ش). تاریخ فلسفه غرب، (ترجمه نجف دریابندری). تهران: نشر پرواز.
۱۲. رافعی، علی. (۱۳۷۵ش). تکاپوی اندیشه‌ها، (مجموعه‌ای از مصاحبه‌های انجام‌شده با استاد علامه محمدتقی جعفری). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. شوشتری، زهرا. (۱۳۸۱ش). اخلاق از منظر علامه جعفری و راسل. مطالعات راهبردی زنان، ۱۵، ص ۱۴۴-۱۵۶.
۱۴. صدوقی سها، منوچهر. (۱۴۰۰ش). گفت‌وگوی ایلنا با منوچهر صدوقی سها. <https://www.ilna.ir>. ۱۴۰۰/۸/۲۵.
۱۵. لاهوتیان، حسن، و نصری، عبدالله. (۱۴۰۱ش). دیدگاه علامه جعفری در تبیین عقلانی و علمی عمل و مواجهه با چالش‌های نظریه علی. آموزه‌های فلسفه اسلامی، ۱۷(۳۱)، ۱۹۵-۲۱۷. <https://doi.org/10.30513/ipd.2023.4732.1401>
۱۶. نصری، عبدالله. (۱۳۸۳ش). تکاپوگر اندیشه‌ها. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
17. Russel, B. (2004). Why I am not a Chritian. Routledge.